



ناموزونی در خیزش ژینا، پیشاهنگی در کردستان

حامد سعیدی

ناموزونی در خیزش ژینا، پیشاهنگی در کردستان

حامد سعیدی



« نقاشی از دوست گرامی مجید عارفی »

مقدمه

خیزش شکوهمند ژینا در آستانه‌ی واردشدن به چهارمین ماه خود است. باین‌حال ضرب‌آهنگ این خیزش^۱ در مکان‌ها و فضاهای مختلف و در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و سراسری، در سپهرهای اجتماعی و اقتصادی و نیز در میان طبقات، اقشار و گروه‌های اجتماعی، همواره نایکنواخت و ناهم‌سنگ جریان داشته است. پیشتازی^۲ درخشان کردستان در نسبت با سایر مناطق، این روند نامتوازن را بیش‌ازپیش در کانون توجه برنشانده، به‌طوری‌که بعضاً دلسردی و نومیدی را در میان بخش‌هایی از کنش‌گران اجتماعی و سیاسی به همراه داشته و گاه به جدل و تنش‌های نرم در فضای مجازی منجر شده، که این نیز می‌تواند به‌نوبه‌ی خود احساس هم‌دلی و هم‌سرنوشتی میان ستم‌دیدگان را تضعیف کند. درواقع، بدون این‌که درکی تاریخی از فضا‌مندی^۳ اقتران‌های انقلابی، پیچیدگی‌های سیاسی و پویش‌های مبارزاتی در ساحت‌ها و فضاهای ناهم‌سان به‌دست داده شود، گاهی این تفاوت‌ها تا سطح دوگانه‌سازی‌های نالازم، و تقابل بین مرکز و پیرامون (اولی در خواب و دومی در خیابان) تقلیل داده می‌شود.

به‌طور مشخص، کردستان هم آغازگاه و پیش‌قراول خیزش انقلابی ژینا بود که شعله‌های آن سرتاسر ایران را درنوردید و هم در طول این مدت از بسیاری لحاظ پیشگام و سازمان‌یافته‌تر از سایر مناطق ایران در حال پیکار، مقاومت و پیش‌روی بوده است. این پدیده بیانگر گسست مکانی-فضایی، ناهم‌پوندی و عدم تعادل ضرب‌آهنگ مبارزه‌ی سیاسی در امتداد زمان و مکان است. حاکمیت نیز همواره در تلاش بوده با نظامی‌سازی و سرکوب و کشتار سهمگین‌تر اقلیت‌های تحت‌ستم (از جمله در مناطق کردستان و بلوچستان)، این شکاف‌ها و ناموزونی‌ها را تشدید و تعمیق بخشد و رشته‌های پیوند و اتحاد ستم‌دیدگان را در مکان‌ها و فضاها‌ی اجتماعی-جغرافیایی از هم بگسلاند و آنان را به‌تنهایی و بدون همراهی هم‌سرنوشتان‌شان در سرتاسر ایران، وارد نبرد نهایی و زود هنگام کند. این درحالی است که جامعه‌ی ایران در مقیاس سراسری و گسترده هنوز ملزومات و آمادگی وارد شدن به این مرحله را سامان نداده است.

این ناموزونی در شکل و محتوای جنبش‌ها و مبارزه‌ی سیاسی در فضاها‌ی جغرافیایی متمایز در ایران (یا هر کشور و منطقه‌ای دیگر) پدیده‌ای نامأنوس، فهم‌ناپذیر و بیگانه با واقعیت تاریخی و اجتماعی نیست. واقع‌بینانه نیست کل جامعه‌ی ایران را به‌سان یک کیان و کلیت سیاسی همگون و یکپارچه و فارغ از شکاف و تضادهای آشکار و نهان در

نظر گرفت و با همین منطق به سراغ تبیین و تحلیل پویای اجتماعی و اوضاع و احوال متحول جاری رفت. روند شکل‌گیری و قوام گرفتن یک دولت-ملت قلمرومند یک فرآیند تاریخی-جغرافیایی-سیاسی است که در هر کشور خاص، مسیرهای متفاوت و ویژه‌ای را از سر می‌گذراند.^[۸] روش مواجهه با این امر مستلزم درک و تحلیلی انتقادی از جلوه‌های ناموزون و ناهم‌زمان در کردارها و کنش‌گری‌های اجتماعی و سیاسی است. ناموزونی در گستره و ژرفای مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی، امری است تاریخی که از خلال سیر تکوین و توسعه‌ی هر جامعه، در تمایزهای فضایی از حیث جغرافیایی بین مکان‌ها و مقیاس‌های تودرتو و نیز در توسعه‌ی انسانی و تکثر اجتماعات، تبلور می‌یابد. این امر، به‌طور مستقیم و یا به میانجی‌قسمی از عامل‌ها و مؤلفه‌ها، در روند کنش‌گری و پیکار طبقاتی و سیاسی اثرگذار است. تناسب قوای مبارزاتی، تضادها و ستیزهای طبقاتی و سیاسی میان ستمگران و ستم‌دیدگان در سیر تاریخی رشد و تکامل‌شان، جملگی فرم‌های مختلف و متکثری به مبارزات سیاسی و اجتماعی در زمان و مکان‌های مختلف می‌بخشد.

حماسه‌آفرینی‌های شگفت‌انگیز و رزمندگی‌های شکوهمندی که مردم کردستان این روزها خلق کرده‌اند (به‌گونه‌ای در قامت «چشم و چراغ ایران» ظاهر شد) نه پدیده‌ای

خلق الساعه‌اند و نه هیجان‌های زودگذر. تبارهای آن ریشه در سیر تاریخی اندوخته‌هایی از رزم و ایستادگی، به‌ویژه ریشه در تجارب گران‌بهای مقاومت و مبارزه در کوران انقلاب ۵۷ دارد که امروز نیز این‌چنین در همبستگی، اتحاد و اراده‌ی جمعی‌شان تجلی می‌یابد. از این‌رو، چنان‌چه گرامشی در رابطه با «مسئله‌ی جنوب» در ایتالیا مطرح می‌کند،^[۲] پرداختن به کردستان، به‌مثابه‌ی امری سیاسی، نه‌تنها به لحاظ عوامل «ساختاری» (اقتصادی و طبقاتی) ضروری است، هم‌زمان باید با آن به‌عنوان یک پرسمان منطقه‌ای یعنی به‌عنوان یکی از جنبه‌های مسئله‌ی ملی (فرایند دولت‌ساز) در یک جغرافیای سیاسی برخورد کرد.

از این‌رو، ضرورت‌های سیاسی و مبارزاتی اقتضا می‌کند که، با تأمل بر بُعد جغرافیایی (مکانی - فضایی) پراکسیس مبارزاتی، درکی پویا و دیالکتیکی از سرشتِ تکوین و گسترش مبارزه‌ی طبقاتی و سیاسی، به‌ویژه رشد و شکوفایی جنبش زنان در ساحت سیاسی کردستان به دست دهیم تا ناموزونی و ناهم‌آهنگی در خیزش ژینا را بهتر دریابیم و مسیر غلبه بر ناهمواری‌ها و چالش‌های پیش‌رو و نیز تمهیدات هماهنگی، هم‌پیوندی، گسترش و همبستگی سراسری میان کارگران و فرودستان در سرتاسر ایران را مهیا سازیم.

ناموزونی کردارهای اجتماعی در مکان و فضا

ناموزونی سرشت درون ماندگار و عنصر جدایی‌ناپذیری از حیات نظام سرمایه‌داری است. «توسعه‌ی ناموزون» در روند رشد و گسترش سرمایه‌داری صرفاً مختص به سپهر توسعه‌ی اقتصادی نیست بلکه مشمول عناصر و قلمرو روبنایی نیز می‌شود و تضادها و برهم‌کنش‌های دیالکتیکی میان شالوده‌های اقتصادی و سپهر سیاسی، ژئوپلتیکی، فرهنگی، ایدئولوژیکی و بسیاری مؤلفه‌های دیگر، توسعه‌ی اجتماعی را از حیث کمی (متکثر) و کیفی (متفاوت) سامان‌دهی می‌کند و پیچیدگی‌های منحصر به فردی به آن می‌بخشد.

این تکثر و پویاها در سیر تاریخی توسعه‌ی ناموزون در جغرافیاهای (سیاسی) مختلف، دلالت بر بُعد فضایی کردارهای اجتماعی و سیاسی دارد که می‌توان آن را «منطق فضامندی کنش‌گری‌های اجتماعی» نام نهاد؛ منطقی که دربرگیرنده‌ی برهم‌کنش‌های ارگانیک و دیالکتیکی میان پراکسیس جمعی طبقات و گروه‌های اجتماعی مشخص، هویت‌یابی و آگاهی‌های جمعی مرتبط با آن، سازماندهی سیاسی و

ریشه‌دار بودن جنبش‌های اجتماعی و نیروهای سیاسی در فضاهای اجتماعی-جغرافیایی است.

این که لازم است بُعد فضایی یا درون‌مایه‌های جغرافیایی را وارد مدار تجزیه و تحلیل خود کنیم، از این رو مهم است که با ارجاع به خاستگاه طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی در کنش‌گری‌های جمعی‌شان در مکان‌ها (شهر، کارخانه، مدرسه، دانشگاه، اماکن عمومی، خیابان و محلات)، فضاها (شبکه‌ها و افق‌های اجتماعاً ساخته‌شده‌ی حیات اجتماعی) و مقیاس‌ها (سلسله‌مراتب تودرتو از فضاهای کران‌مند با اندازه‌های مختلف و ناهم‌سان، همچون محلی، منطقه‌ای، ملی، قاره‌ای و جهانی)، دامنه‌ی تحلیل و شناخت پدیده‌های اجتماعی را فراگیر و پویاتر می‌کند.^[۳]

امر سیاسی به صورت دیالکتیکی از طریق تولید مشترک جامعه و فضا، بدون این که هیچ مرز سفت‌وسختی بین پویایی‌هایی که در پیوندِ درونی و بیرونی با قلمرو ملی قرار گرفته باشند، شکل می‌گیرد. بدین سان، قلمرومندسازی - از حیث گستره، کیفیت، تاریخ و سیاست آن - محصول یک فرآیند تاریخی و سیاسی است، نه امری ایستا و بی‌اثر. چنان‌چه گرامشی در این خصوص خاطر نشان می‌سازد، نباید تمایزها و تکثر کردارهای اجتماعی در قلمروهای سرزمینی و فضاهای جغرافیایی مختلف را فی‌نفسه از «ذات»

محیط فیزیکی و جغرافیایی، یعنی مستقل از مناسبات اجتماعی خاص، فاکتور گرفت. **فضا** یک چیز «مفروض/ازپیش داده شده»، «طبیعی» و «فیزیکی» نیست، بلکه آن را باید به عنوان مجموعه‌ای از فرایندها و مناسبات برساخته‌ی اجتماعی کران مند و شکل فضایی روابط اجتماعی غالب در نظر گرفت.^[۴]

به همین سیاق، از نظر هانری لوفور، فضا یک «چیز»، «فرآورده» یا حتی «سوژه» یا «ابژه» نیست، بلکه واقعیتی اجتماعی، یعنی مجموعه‌ای از روابط متقابل، شکل‌ها و پیوند این‌ها با پراتیک‌های اجتماعی است.^[۵] برآیند این‌ها تولید و بازتولید یک «فضای اجتماعی» است، فضایی که «دربرگیرنده‌ی کنش‌های اجتماعی، کنش‌های سوژه‌های فردی و جمعی است که زاده می‌شوند و می‌میرند، رنج می‌کشند و عمل می‌کنند.»^[۶] بنابراین، سیاست‌ورزی نیروهای اجتماعی خاستگاه‌های فضایی خاص خود را دارند «زیرا فضا سیاسی است»^[۷] امری که بر روند کنش‌گری جمعی تأثیر می‌گذارد.

در تحلیل نهایی، آن‌گاه که مسئله بر سر کردارهای فضایی و سازماندهی اجتماعی است، پیوندهای ارگانیک و دیالکتیکی میان شکل مادی، کارکرد اجتماعی، و ساختارهای سلسله‌مراتبی وجود دارد که اهمیت بنیادین کنشگری اجتماعی در فضا را تأیید می‌کند. با نگرستن از این **زاویه دید**، فضا «به منزله‌ی پیامد دانش انباشته شده در نظر گرفته

می‌شود، [یعنی...] به آزادترین فرایند آفریننده‌ای پیوند می‌خورد که وجود دارد - به فرایند دلالت‌گری که در دل خود حاوی بذره‌های «فرمانروایی آزادی» است.^[۸]

ناموزونی در مقیاس‌های جهانی و ملی

تکثر و ناموزونی در نظام سرمایه‌داری همراه است با همزمانی و هم‌نشینی دو روند تضادمند ولی درهم‌تنیده و دیالکتیکی: از یک‌سو، توأمان با گرایش پیوسته به جهانی‌شدن و یکپارچگی و ادغام اقتصاد جهانی، هم‌هنگام توسعه‌ی اقتصادی در سطوح و سپهرهای مختلف به شکلی ناموزون رشد و توسعه می‌یابند. همچنین، چندپارگی و قلمرومندسازی سیاسی ساختار دولت‌ملت‌ها و تنش‌های ژئوپلیتیکی میان دولت‌های سرمایه‌داری همواره تشدید و تقویت می‌شود و جنگ و منازعه بر سر کسب هژمونی و سلطه‌ی دولت‌ها بر یکدیگر را به بارزترین شکل ممکن بازتولید و تکثیر می‌کند. ماحصل این روندها، در روابط (برهم‌کنشی) ناموزون بین‌اجوامع در مقیاس جهانی و در هیأت سلسله‌مراتب‌ها و مقیاس‌های کران‌مند مختلف و ناهم‌سان محلی، منطقه‌ای، ملی، قاره‌ای و جهانی پیکره می‌یابید. و به تبع آن، این سلسله‌مراتب‌ها در هیأت سلطه‌ی «مرکز» (یا جهان شمالی) بر «پیرامون» (یا جهان جنوبی) قوام می‌گیرند و بازتولید می‌شوند.^[۹]

این مؤلفه‌ها باعث می‌شوند که سیر تکوین و توسعه‌ی سرمایه‌داری و فرایند دولت‌ملت‌سازی در کشورها و مناطق مختلف به‌شکل چندراستایی و متمایز شکل بگیرند و آن را پیچیده و متنوع‌تر می‌کند. بر متن این پویایی‌ها و تناقضات است که روند رشدیافتگی و تکامل ساختار طبقاتی جامعه، مبارزات طبقاتی و اجتماعی، انقلاب‌ها و تحولات سیاسی کلان و خرد همواره ناهمگون و متمایز بوده و مسیرهای تاریخی نسبتاً متفاوت و سرشار از فرازوفرودهای متعدد را طی کرده‌اند.

این روندها و پویاها، در مناسبات ناموزون در مقیاس ملی (در جغرافیاهای سیاسی تاریخیاً قوام‌یافته) نیز به آشکارترین شکل در خرده‌مقیاس‌های تودرتوی محلی، منطقه‌ای (استانی) و ملی، هم در سپهر اقتصادی هم در سپهر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تجلی می‌یابد. از حیث اقتصادی، تمرکز و انباشت سرمایه به‌شکل نامتوازن در مکان‌ها و فضاهای مختلف قوام می‌گیرد. در واقع این روند نه‌تنها به صورت تقسیم فضایی کار بین شهر و روستا، بلکه همچنین در اقتصادهای مختلف و ناهم‌سان محلی و منطقه‌ای پیکربندی می‌شود و به‌صورت «توسعه‌یافتگی» در برخی مناطق (مرکز) و «توسعه‌نیافتگی» در سایر مناطق (پیرامونی) شکل می‌گیرد و روابط نامتوازن مرکز - پیرامون را (باز) تولید می‌کند.

این مؤلفه‌ها به شکل بلاواسطه و یا به میانجی‌های متعدد، هم از حیث فضا‌مندی (مکانی-جغرافیایی) و هم در سپهرهای اقتصادی-اجتماعی، شکل‌های متکثر و متفاوتی در کنش‌گری نیروهای سیاسی در ساحت مطالبه‌گری، اعتراضات و اعتصاب‌ها بخشیده است. نظام سرمایه‌داری و فرایند قلمرومندسازی دولت‌ملت‌های سیاسی همواره با انبوهی از تضادها و تناقضات ساختاری و موضعی نضج و گسترش یافته و با بازتولید و درهم‌آمیختن ستم‌های طبقاتی، جنسیتی، ملی، مذهبی و غیره، ریخت‌های گونه‌گون، متکثر و ناهم‌سان به ساختار اقتصادی، نظام‌های سیاسی و نیز بروز و ظهور تضادها و تنش‌های اجتماعی و طبقاتی در جوامع مختلف می‌بخشد.

به‌طور خلاصه، اگر نیم‌نگاهی به کنش‌گری و مطالبه‌گری نیروهای اجتماعی و سیاسی در سپهرهای مختلف و در جغرافیاهای مختلف در ایران بیندازیم، به‌وضوح شاهد این ناموزونی و نایکنواختی خواهیم بود. در طول سال‌های اخیر، جنبش کارگری پرتحرک‌ترین و رزمنده‌ترین نیروی اجتماعی در سپهر سیاسی ایران بوده که به‌طور مستمر به کانون گرم اعتصاب، تحصن، اعتراض و راهپیمایی‌های باشکوه خیابانی تبدیل شده است. در این سپهر اجتماعی-اقتصادی، تنوع در سطح و گستره‌ی این اعتراضات از حوزه‌ای به حوزه‌ای دیگر و از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر، هم از حیث کمی و هم از

حیث کیفی، متفاوت و نامتعادل بوده است. در جریان خیزش ژینا نیز، به جز چند مورد محدود، جنبش کارگری هنوز در هیأت طبقه‌ی کارگر به‌طور مستقیم به این خیزش انقلابی نپیوسته است.

یا در نمونه‌ای دیگر، در حوزه‌ی مطالبه‌گری نیروهای کار و زحمت، تحصن و اعتصاب و اعتراضات مستمر و سراسری **جنبش معلمان** یکی از بارزترین و باشکوه‌ترین جلوه‌های مبارزات اجتماعی و مطالبه‌گری بوده است.^[۱۰] اما در هنگامه‌ی فراخوان‌های «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران»، اعتصابات و اعتراضات معلمان در همه جای ایران به یکسان از فراخوان‌ها استقبال نشده است. کردستان همیشه پای ثابت پیوستن معلمان و فرهنگیان به تحصن و اعتصاب بوده است. حتی در کردستان نیز در برخی شهرها (از جمله سنندج و مریوان و سقز) میزان گستردگی و توده‌گیرشدن کنش‌گری معلمان (نسبتاً) متفاوت‌تر از سایر شهرها بوده است.

یا در سپهری دیگر، جنبش دانشجویی یکی از ستون‌های پرقدرت و بالنده‌ی خیزش انقلابی ژینا بوده است. اما همه‌ی دانشگاه‌ها در همه‌ی مناطق و (کلان)شهرها، به‌طور یکسان در خیزش‌ها و اعتراض‌ها نقش‌آفرینی نکرده‌اند. امکان کنش‌گری، سازماندهی و استمرار تجمع و اعتراض در هر دانشگاه متفاوت از دیگری، و در هر شهر و منطقه‌ای

تمتاز از سایر شهرها و مناطق دیگری عمل کرده است. حتی در کلان‌شهر تهران، درجه‌ی سازماندهی و ظرفیت‌های کنش‌گری در همه‌ی دانشگاه‌ها یکنواخت نبوده است. یا اگر در اکثر دانشگاه‌های کشور تجمع و اعتراض محدود به بدنه‌ی دانشجویان مانده، اما در سنندج، اکثر اساتید **دانشگاه کردستان** به اعتراض و اعتصابات دانشجویان پیوسته و در اعتراض به سرکوب خونین در کردستان، دست به تجمع و تحصن زده و این دانشگاه را به اعتصاب کامل کشانده‌اند.

کردستان به میانجی‌بسیاری تحولات تاریخی-اجتماعی، درجه‌ی سازمان‌یابی سیاسی، اعمال مستمر ستم‌های چندگانه و درهم‌تنیده‌ی طبقاتی، ملیتی، جنسیتی و غیره، تضادهای نهفته در ژرفای این جامعه همواره حاد و مزمن بوده و توان پیکارگری، استقامت و پایداری سیاسی را ارتقا بخشیده است.

تبارهای تاریخی پیشاهنگی در کردستان

آنچه در کردستان می‌گذرد یک‌شبه خلق نشده بلکه ماحصل تاریخی مملو از مقاومت، مبارزه و سازماندهی بوده است. کردستان، چه در دوران نظام سلطنتی پهلوی و چه در نظام جمهوری اسلامی، همواره یکی از مناطق «توسعه‌نیافته» از حیث اقتصادی و به تبع آن جزو محروم‌ترین و تحت‌ستم‌ترین مناطق **پیرامونی** در جغرافیای سیاسی ایران

بوده است. به معنایی دیگر، شکل‌گیری ناموزونی مرکز - پیرامون، از جمله ریشه در ستم مضاعف ملی نیز دارد.^[۱۱]

توآمان با ستیزها و تنش‌های طبقاتی و سیاسی میان طبقات و گروه‌های فرادست و فرودست، اعمال ستمگری ملی از سوی دولت مرکزی بر مردم کردستان، تضادها و تخاصمات سیاسیِ دوچندانی را میان مردم کردستان و رژیم‌های حاکم تشدید کرد. این مؤلفه‌ها واکنش‌های جمعی را به همراه داشته که به شکل جنبش‌ها و نیروهای سیاسی مختلف عرض‌اندام کرده و به تبع آن ویژگی‌های خاصی به توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی و نیز هویت‌یابی‌ها و حافظه‌ی جمعی ملی‌گرایانه، طبقاتی و سوسیالیستی، جنسیتی و رهایی‌بخش در این جامعه بخشیده است. این‌ها در شکل‌گیری گرایش‌ها و جریانات سیاسی ملی‌گرا، چپ و کمونیستی، لیبرال و (با درجه‌ی بسیار کمتری) گروه‌های اسلام سیاسی سنی‌مذهب^[۱۲] نمود پیدا کرده‌اند و هر کدام به‌نوعی در روند این تحولات نقش‌آفرینی کرده‌اند. اگرچه در نظم ماتریسی برهم‌کنش‌های بینامقیاسی مرکز-پیرامون، جغرافیای سیاسی کردستان در جایگاه مقیاس تابع و پیرامونی قرار داشته، منتها همواره به محل مقاومت و مبارزه‌ی الهام‌بخش و پیشاهنگ و به «سنگر آزادی و انقلاب» بدل شده است.

در این میان، جریان‌های ناسیونالیست کُرد مفهوم فضای جغرافیایی-سیاسی «کردستان» یا «مناطق کُردی» را تا سطح مسئله‌ی هویت ملی «کُردبودگی» تقلیل می‌دهند و به تبع آن، تضاد منافع و تنش‌های طبقاتی، سیاسی و اجتماعی نهفته در بنیان‌ها و تاروپود این جامعه را در کلان‌روایت‌ها «هویت کُردی» محو می‌کنند. در نتیجه، آن‌گاه که این ایدئولوژی در کنش‌گری جمعی نمود پیدا می‌کند در هیأت جنبش‌های ناسیونالیستی و هویت‌گرا به حرکت درمی‌آید. در واقع، این هویت‌ها به رشته‌ای تبدیل می‌شود که طبقات و اقشار مختلف و متضاد در کردستان را در یک کل واحد همگون و یکپارچه، آن‌طور که بندیکت اندرسون صورت‌بندی می‌کند، به‌سان یک «جماعت تصویری»^[۱۳] به هم پیوند می‌دهد و پیکربندی می‌کند.

با این‌که گرایش‌های ناسیونالیستی برای دهه‌ها بر سپهر سیاسی کردستان سیطره داشتند، اما به موازات مجموعه تحولاتی ژرفی در جامعه، نیروهای سیاسی جدیدتری وارد صحنه شدند: (الف) رشد و گسترش سرمایه‌داری و دگرگونی در ساختار اجتماعی-اقتصادی، پیدایش طبقات و اقشار اجتماعی جدید (کارگر، سرمایه‌دار، اقشار متوسط و غیره)، و نیز شکل‌گیری هویت‌ها و تصورات جمعی مرتبط با آن‌ها. هم‌هنگام، آنگاه که (ب) پراتیک اجتماعی به شکل‌های مختلفی از سیاست‌ورزی اجتماعی-فضایی

در می‌آید، هویت جمعی و تصورات فضایی آن افراد، گروه‌ها و طبقات اجتماعی در گذر زمان تغییر می‌کند و به موازات تحولات نامبرده، صورت‌های متمایزی به مبارزه‌ی سیاسی در کردستان می‌بخشد.

اگر نگاهی اجمالی به متأخرترین دوران حیات مبارزاتی مردم کردستان بیندازیم، درمی‌یابیم که شکل‌گیری جنبش‌های مترقی و رادیکال، تشکل‌های توده‌ای و مردمی، سازمان‌یابی‌های سیاسی و اراده‌ی جمعی‌ای که هم‌اکنون در کردستان در جریان خیزش انقلابی ژینا مشاهده کرده‌ایم، نطفه‌های آن در بحبوحه‌ی انقلاب ۵۷ و تحولات پس از آن بسته شدند و در فرایندی ناگسستنی (هرچند بسیار پرافت‌وخیز) به دستاوردهای ارزنده و تجارب انباشته از مبارزه‌ی سازمان‌یافته و هم‌بسته‌شان بدل شده است.

بگذارید برای ردیابی تبارهای درخشش و رزمندگی امروزی مردم کردستان در خیزش ژینا، نقبی بزنیم به تجربه‌های تاریخی شکل‌گیری نهادهای دمکراتیک زنان و دیگر جنبش‌های مبارزاتی. سقوط رژیم پهلوی در بهمن ۱۳۵۷ در نتیجه‌ی قیام انقلابی توده‌های مردم ایران، نوعی «خلأ قدرت» و گشایش سیاسی را در کردستان پدید آورد که نیروها و جریانات سیاسی و اجتماعی هر کدام به نوعی این خلأ را پر کردند. در همان روزهای قیام انقلابی در ایران و کردستان، نهادهای دموکراتیک و پیشرو به ظرف‌های

مناسبی برای سازماندهی و تشکلیابی توده‌های مردم کردستان تبدیل شد. این ابتکار عمل در دستورکار نیروهای چپ و انقلابی قرار گرفت و به سرعت در هیأت تشکیل نهادهای دموکراتیک زنان، شورای معلمان، اتحادیه‌ی کارگران بیکار، سازمان‌یابی‌های محله‌محور (بنکه‌ها) و شورا/اتحادیه‌ی دهقانان متجلی ساخت. در سطح دیگری، تشکیل شوراهای مردمی (مستقل از حکومت) در نواحی روستایی و شهرها به نهاد توده‌ای برای اداره‌ی امور جامعه تبدیل شدند؛ نهادها و سازوکارهایی که معماران و سازمان‌دهندگان اصلی‌اش مبارزان انقلابی و کمونیست بودند.

جنبش زنان و تشکلهای دموکراتیک در کردستان

از حیث تاریخی، در گفتمان‌ها و نمادهای ناسیونالیستی،^[۱۴] مام میهن (یا فضای جغرافیایی-سیاسی کردستان) به‌عنوان «یک مادر، یک خواهر، یک عروس و یک دختر چهارده‌ساله تصور می‌شود»^[۱۵] و به تبع آن، بازیگران واقعی جنبش ملی گُرد مختص مردها است که این وظیفه را برای خود تعریف کرده تا «از آزادی، ناموس، میهن و زنان خود دفاع کنند»^[۱۶] در این ایدئولوژی و پارادایم سیاسی، زنان (همانند خاک و مال‌وملک) در تملک مردان قرار دارد و مردها نیز موظفند از آن‌ها حفاظت کنند.

در عوض، به موازات ظهور و رشد گرایش‌ها و جنبش‌های رادیکال و سوسیالیستی در کردستان، این گفتمان و رویکردهای مردسالارانه کم‌وبیش به حاشیه رانده شد و جای خود را به اندیشه‌های برابری‌طلبانه و مترقی داد. گرایش رادیکال جنبش‌های زن در کردستان، دیگر خود را در قامت روایت‌های هویت‌گرا و انتزاعی تعریف نمی‌کند، بلکه در میان انبوهی از تضادها و ستیزهای طبقاتی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به مبارزه و مطالبه‌گری می‌پردازند. و نیز کنش‌گری‌ها و هویت‌های جمعی نوین و رهایی‌بخش را بر ساخته و هم مسئله‌ی ستم بر زنان را به امری اجتماعی تبدیل کردند. ثمره‌ی این تلاش‌ها و اندیشه‌های رادیکال این بوده که زنان به یکی از ستون‌های اصلی مبارزه و مقاومت جنبش انقلابی کردستان تبدیل شده‌اند. این رویکرد برآمده از این واقعیت است که زنان در کردستان همواره ناچار بوده در چندین میدان برای رهایی از ستم و استثمار پیکار کنند: «در میدانی با مردسالاری مردان کُرد و غیرکُرد، در میدانی با بنیادگرایی [مذهبی و فرهنگ واپسگرا] و ستم ساختاری تحمیل‌شده از سوی رژیم حاکم، در میدانی با شوونیست‌های ایرانشهری و فمینیسم مرکزگرا و در میدانی دیگر در مبارزه برای صورت‌بندی موقعیت ستم متقاطع» جنسی-جنسیتی، ملی و طبقاتی.^[۱۷]

می‌دانیم که شعار «ژن، ژیان، نژادی»، نخست در مراسم خاکسپاری ژینا در آرامستان آچی در سقز سرداده شد و سپس به سرعت در سرتاسر ایران تکثیر شد. نوشتارهایی که تاکنون به منشأ این شعار پرداخته‌اند، آن را، خواسته یا ناخواسته، طوری به تصویر کشیده‌اند گویی امری صرفاً «وارداتی» است که بر زمین بکر، قارچ‌گونه رویده باشد. در واقع آن را از پویایی‌ها و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی خودِ کردستان ایران منتزع کرده‌اند. این واقعیت تاریخی و سیاسی را نمی‌توان و نباید انکار کرد که خودِ شعار «ژن، ژیان، نژادی» ریشه در مبارزات زنان کُرد در بخش ترکیه و سوریه دارد که در جریان مقاومت باشکوه روژآوا قد کشید و بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد و اکنون به بیرق‌رهایی بخش خیزش ژینا در ایران بدل شده است.^[۱۸]

بدیهی است که مبارزات مردم کردستان در بخش‌های مختلف همواره بر یکدیگر و بر روند تحولات در خاورمیانه تأثیر چشم‌گیری گذاشته‌اند. باین‌حال، در کنار اهمیت مکان‌مندی و فضا‌مندی پراتیک‌های اجتماعی، بروز و ظهور فعالیت و مبارزه‌ی زنان در کردستان و سردادن شعارهای مترقی را در درجه‌ی اول باید **زمینه‌مند** کرد تا به دریافت بهتری از آنچه بر متن آن به منصفی ظهور می‌رسد، دست یافت. به تبع آن، بر باد دادن روسری و سردادن این شعار توسط زنان سقز را باید به‌طور انضمامی بر بسترهای

تاریخی، اجتماعی و سیاسی مبارزات زنان در کردستان ایران برنشانند تا درک بهتری از پویای‌های اجتماعی در این منطقه پیدا کرد.

چنان‌که بالاتر گفتیم، تحولات پسانقلاب زمینه‌های مساعدی را برای شکل‌گیری نهادهای توده‌ای و اجتماعی به‌ویژه برای حضور پررنگ زنان در عرصه‌ی مبارزاتی و تأسیس تشکل‌های دمکراتیک زنان مهیا ساخت. پس از قدرت‌گیری جریان اسلام سیاسی در ایران و در بجه‌ی طرح اجباری شدن حجاب در اسفند ۵۷، واکنش‌های اعتراضی در برخی شهرهای ایران از جمله در برخی شهرهای کردستان (سنندج، مریوان و کرمانشاه) را نیز برانگیخت. در کوران این مبارزات بود که هم برگزاری مراسم ۸ مارس (روز جهانی زن) به یک سنت پیشرو در جنبش‌های زن بدل شد و هم بسیاری از زنان مبارز کردستان را به این فکر واداشت که تشکل‌های مستقل و دمکراتیک زنان برای مبارزه علیه تبعیض جنسیتی و احقاق حقوق برابر و انسانی‌شان تشکل دهند، از جمله تشکیل «شورای زنان» سنندج، «اتحادیه‌ی زنان مریوان» و «جامعه‌ی زنان مبارز سقز». به همین ترتیب، از همان نخستین روزهای بعد از انقلاب ۱۳۵۷ شاهد نخستین اعتراض‌های گسترده‌ی زنان بودیم.

سنندج: روز پنج‌شنبه ۱۷ اسفند ۵۷ (۸ مارس ۱۹۷۹)، تظاهرات شکوه‌مند زنان در تهران علیه طرح حجاب اجباری برگزار گردید. پس از آن جمعی از زنان چپ‌گرای سنندج، در قالب «کمیته‌ی موقت زنان»، تظاهراتی به همین مناسبت تدارک دیدند. روز یکشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۵۷، تظاهرات چندهزار نفری زنان مبارز سنندج به مناسبت ۸ مارس و در اعتراض به اجباری شدن حجاب در ایران برگزار گردید.^[۱۹] شعارهای اصلی این تظاهرات عبارت بود از: «نه روسری، نه توسری»، «ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم» و «آزادی زن، نشان آزادی جامعه است».^[۲۰] هسته‌ای که تدارک موفقیت‌آمیز این تظاهرات را به عهده داشت، اندکی بعد در اوایل سال ۱۳۵۸ اقدام به تأسیس «شورای زنان» سنندج کردند. اعضای این شورا عمدتاً از گرایش‌های گوناگون طیف چپ بودند. به گفته‌ی گلی قبادی از فعالین شورای زنان سنندج: «شورا جایی بود که ما زنان سیاسی یکدیگر را می‌دیدیم و درباره‌ی نحوی بالابردن سطح آگاهی و درگیر کردن زنان شهر در مسائل سیاسی، با هم تشریک مساعی می‌کردیم».^[۲۱]

مریوان: «اتحادیه‌ی زنان مریوان» نیز در اسفند همان سال تشکیل شد که فعالان آن متشکل بودند از زنان انقلابی و کنش‌گر مریوان با گرایش سیاسی عمدتاً چپ. در مریوان نیز به مناسبت ۸ مارس مراسمی باشکوه برگزار گردید و سپس با شعارهای «نه روسری،

نه توسری» و «مرگ بر این دیکتاتوری»، علیه طرح اعمال حجاب اجباری دست به تظاهرات اعتراضی زدند و با قرائت قطعنامه‌ای به مناسبت هشت مارس، راه‌پیمایی‌شان در خیابان‌های شهر را به پایان رساندند.^[۲۲] در هر دوی این تظاهرات‌ها، جریان‌ات اسلام سیاسی سنی‌مذهب، جریان معروف به مفتی‌زاده و مکتب قرآن، در هم‌سویی با سیاست دولت مرکزی، به تظاهرکنندگان در سنندج و مریوان حمله کردند.

سقز: در تبوتاب این مبارزات و تحولات، تشکل دمکراتیک «کۆری ئافره‌تانی تئیکۆشه‌ری سه‌قز» (جامعه‌ی زنان مبارز سقز) نیز تأسیس شد. این تشکل زنان، ضمن تأکید بر «برابری زنان و مردان در مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی»، اساسنامه‌ای مترقی و رادیکال تدوین می‌کند که نسخه‌ای از آن در روزنامه‌ی آیندگان منتشر شد.^[۲۳] برنامه‌ی این جامعه بدین ترتیب بود: (۱) بررسی مشکلات زنان روستا و زنان کارگر و خانه‌دار؛ (۲) آموزش تئوریک‌ی اعضا در زمینه‌ی فلسفه، تاریخ و اقتصاد؛ (۳) سوادآموزی زنان بی‌سواد؛ (۴) ارتباط با سایر جمعیت‌های زنان مبارز و مترقی و کوشش در جهت ایجاد تشکیلات سراسری زنان؛ (۵) مبارزات صنفی در جهت تأمین امکانات رفاهی در دوران بارداری و پس از زایمان. ایجاد مهد کودک و نگهداری کودکان زنان

شاغل و به‌خصوص زنان کارگر و زحمتکش؛ (۶) تشکیل شوراهای محلی زنان؛ و (۷) کوشش در راه ایجاد کلاس‌های آموزش نظامی.»^[۲۴]

این تجربه‌های گران‌بها پژوهاک رشد و گسترش گرایش رادیکال و سوسیالیستی در میان زنان کردستان است که این‌چنین در پراکسیس جمعی مبارزاتی و اجتماعی زنان تبلور می‌یابد و به طلایه‌داران افق‌های رهایی بخش زنان گُرد، در همبستگی با هم‌سرنوشتان‌شان در سرتاسر ایران، بدل می‌شود. در حقیقت برگزاری موفقیت‌آمیز تظاهرات اعتراضی در اسفند ۵۷ در سنندج و راهپیمایی در مریوان به رهبری اتحادیه‌ی زنان مریوان نطفه‌ها و شالوده‌های برگزاری سنت پیشرو و رادیکال هشت مارس در کردستان ایران را بنیان نهادند که تا به امروز نیز به‌طور مستمر و به‌شیوه‌های مختلف برگزار می‌گردد و به مناسبتی مبارزاتی برای دادخواهی زنان برای احقاق حقوق انسانی و برابر بدل شده است.

فعالیت و تلاش پیگیر زنان برای آزادی و برابری و مبارزه علیه ستم‌گری و تبعیض علیه زنان و برای رهایی از ستمگری و استبداد نظام حاکم، گام‌به‌گام گسترش و تعمیق یافت و به فعالیت‌های مدنی محدود نماند. در جریان فرمان تهاجم نظامی تمام‌عیار به کردستان، عرصه‌ی کنش‌گری و پیکار زنان وارد حوزه‌ی مبارزه و مقاومت مسلحانه نیز

شد. در این مورد نیز، نیروهای چپ و کمونیست میراث‌داران اصلی تابوشکنی‌ها و مبارزه با فرهنگ غالب زن‌ستیزی شدند و در میدان‌داری و پیوستن زنان به فعالیت نظامی، پیشگام شدند. در آبان ۱۳۶۰، برای **اولین بار** در تاریخ جنبش مبارزاتی مردم کُرد در همه‌ی بخش‌ها، دسته‌ای از زنان انقلابی کردستان مسلح شدند و به صف نیروی پیشمرگ کومه‌له پیوستند.^[۲۵] بدین ترتیب، زنان در ابعاد گسترده و توده‌ای وارد صف ایستادگی و مقاومت مسلحانه‌ی جنبش انقلابی کردستان برای مقابله با لشکرکشی و جنگ‌طلبی‌های دولت مرکزی شدند.^[۲۶] پیوستن زنان به صف پیشمرگه‌ها با استقبال گرم و وسیع مردم کردستان روبه‌رو شد.

اگر تا قبل از انقلاب ۵۷، عرصه‌ی سیاست‌ورزی در جنبش ملی کرد در انحصار کامل مردان بود و حقوق و نقش‌آفرینی زنان زیر سایه‌ی هویت‌های ملی‌گرایانه به محاق رفته بود، اما زنان انقلابی با خواندن **سرود**، هم‌سرنوشتان‌شان را این‌چنین به صف مبارزه و مقاومت فرا می‌خواندند:

«ای ای زنان این سرزمین، به پاخیزید که قیام است / دوشادوش مردان
برخیزید و به صف انقلاب بیونید. ما که نصف جامعه‌ایم / هم‌چون بال
پرنده‌ایم / از کار و انقلاب نمی‌هراسیم، ما زنان مبارزیم. در این راه

مهیب و پرخطر، نه ترس و تسلیم‌ناپذیریم / حاضر در همه‌ی میدان‌ها، در کارخانه و مزرعه و سنگر [مبارزه] هستیم.»

این تلاش‌ها و حضور چشمگیر در میدان مبارزه چنان تأثیرگذار بود که، در جامعه‌ای سنتی و مذهبی که زنان قرن‌ها و دهه‌ها از همه لحاظ تحت جور و ستم‌های مضاعف قرار داشتند، زنان انقلابی پیشمرگ در مساجد روستاهای کردستان (و مهم‌تر از آن، در منبر مساجد، جایی که حضور زن حرام است) قرار می‌گرفتند و برای مردها سخنرانی می‌کردند و به تبلیغ و ترویج درخصوص حقوق برابر زن و مرد (در همه‌ی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی) و آرمان‌های سوسیالیستی می‌پرداختند.

اگرچه جمهوری اسلامی سرانجام به زور سرکوب خونین و تهاجم نظامی، بر کردستان حاکم شد، اما مبارزه و مقاومت در زیر پوست این جامعه پیوسته جریان داشت. پس از دو دهه، فعالین پیشرو حقوق زنان در سنندج و حومه، در تابستان ۱۳۸۷ تشکل «شورای زنان» سنندج را مجدداً احیا کردند و به فعالیت و آگاه‌گری در این زمینه پرداختند. در شهرهای دیگر کردستان نیز، فعالین زنان پیشرو و رادیکال در حوزه‌ی دفاع از حقوق زنان و مبارزه علیه فرهنگ و سنت‌های زن‌ستیزانه و مردسالارانه به فعالیت مشغول شدند. سنت برگزاری هشت مارس، به‌رغم فشارها و سرکوب‌گری‌های دولتی، در اشکال

مختلف در طول سال‌های گذشته ادامه یافته است. آخرین نمونه‌ی آن برگزاری مراسم

گرامیداشت هشت مارس در سنندج در اسفند ۱۴۰۰ بود.^[۲۷]

با این‌که زنان در اشکال مختلف با فرهنگ و قوانین مردسالارانه و زن‌ستیزانه دست‌به‌گریبان‌اند و همواره از سوی عناصر و گروه‌های واپسگرا و نیروهای سرکوب‌گر حکومتی و محلی مورد خشونت، سرکوب و آزار و اذیت قرار می‌گیرند، اما با حضور مؤثر و برجسته‌ی خود، جلوه‌های نوین و پرشوری به مبارزه در میدان‌های مبارزه‌ی طبقاتی و **جنبش کارگری، جنبش معلمان، جنبش زیست‌محیطی**، جنبش رفع ستم ملی و دیگر عرصه‌ها بخشیده‌اند.

به‌عنوان مثال، یکی از شاخص‌ترین و باشکوه‌ترین ویژگی‌های جنبش معلمان در چند سال گذشته، پیشتازی زنان در صف پرشکوه و درهم‌تنیده‌ی تحصن و تجمع سراسری معلمان از جمله در شهرهای سنندج، مریوان، سقز و زیویه، کرمانشاه بوده است.^[۲۸]

مبارزه با خشونت علیه زنان یکی دیگر از عرصه‌های کنش‌گری زنان کردستان بوده است. برای نمونه، زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب در **آرامستان شهر**

مریوان، در اردیبهشت ۱۳۹۸ گرد هم آمدند و با شعارهای «زن ناموس هیچ کس نیست، با ارتجاع می‌جنگیم»، «از کردستان تا تهران، ستم علیه زنان»، «ما زنان کارگر،

علیه قتل و ستم، می‌جنگیم می‌جنگیم» و غیره، علیه قتل و خشونت بر زنان اعتراض کردند.^[۲۹]

و نیز، یک هفته قبل از قتل دولتی ژینا امینی، زنان مریوان پس از جان‌باختن شلیر رسولی، به خیابان آمدند و با فریاد «ما همه شلیر هستیم، انتقامش را می‌گیریم»، «مردسالاری و سرمایه، عامل این فاجعه»، «شمشیر و گلوله و خنجر، از شهر خارج شوید»، خیابان‌های شهر مریوان را به میدان پیکار علیه تمامی مناسبات زن‌ستیزانه، ارتجاعی، مردسالارانه و سرمایه‌دارانه تبدیل کردند.^[۳۰] معترضان در خیابان طی بیانیه‌ای، ضمن محکوم کردن خشونت و تعرض علیه زنان، اعلام کردند:

«ما خواهان برکندن ریشه‌ی تعرض و تجاوز و ستم علیه زنان هستیم. خواستار آن هستیم که اوباش‌پروری و دفاع از چنین افرادی و میدان دادن به آنها متوقف شود و قدرت و سرمایه‌داران نیز با ابزار پول و فرهنگ غالب لات‌پروری را گسترش ندهند. ما خواهان جامعه‌ای آزاد و برابر هستیم که کرامت زنان در آن حفظ شود و همه‌ی زنان و مردان در آن در کمال آرامش و آسایش با هم زندگی کنند.

بی گمان ساختن چنین جامعه‌ای مستلزم آگاهی زنان و مردان کارگر و زحمتکش و آگاهی طبقاتی است. برابری جنسیتی، پایان دادن به ستم طبقاتی و دیگر اشکال ستم و تبعیض در گرو ایجاد تشکلهای توده‌ای و طبقاتی است.» [۳۱]

آری! **پرفرمنس‌های** باشکوه و شعارهای رادیکالی که زنان در روز مراسم خاکسپاری ژینا در آرمستان آیچی در سقز به نمایش گذاشتند، واقعه‌ای «خودانگیخته» و تصادفی نبود، بلکه کنشی آگاهانه بود که از حافظه‌ی جمعی و از دل شرایط اجتماعی - تاریخی زنان کردستان، امری که ماحصل تجارب انباشته از مقاومت و مبارزه‌ی سازمان‌یافته و هم‌بسته‌شان است، این چنین فوران کرد و جرقه‌ی خشم عمومی را برانگیخت و در قامت خیزش باشکوه و انقلابی ژینا زایش یافت. در واقع، بذرهایی که زنان و مردان برابری طلب و سوسیالیست در کردستان از همان فردای سرنگونی رژیم پهلوی در سال ۵۷ کاشتند، در طول چهار دهه‌ی گذشته به اشکال مختلف نشو و نما کرد، جوانه زد، قد برافراشت و به‌طور ناگسستنی در عرصه‌های متعدد مبارزاتی تکثیر و از نسلی به نسل دیگر منتقل شد؛ این‌ها بذرهایی‌اند که امروز نهال آزادی و برابری شده‌اند و افقی روشن و نویدبخش را در برابر جامعه گشوده‌اند.

نهادهای دمکراتیک مردمی در شهر و روستا

در همان اثنای قیام ۵۷، بلافاصله پس از سقوط شاه، مراکز و «ستادهای انقلاب» در شهرهای کردستان تشکیل شدند که نیروهای سیاسی خود را در آنها متشکل کرده و عملاً به ارگان‌های موقت برای اداره‌ی امور جامعه تبدیل شدند. نیروهای چپ و کمونیست در کردستان و در رأس آنها تشکیلات نوظهور «کومه‌له»، این خط و جهت‌گیری را به میان مردم برد که با «ایجاد نهادهای توده‌ای برای متشکل کردن توده‌های مردم و برای تداوم و مبارزه و دفاع از انقلاب، مردم جمعیت‌های دفاع از آزادی و انقلاب، زنان شورای زنان و معلمین شورای معلمین را تشکیل بدهند.»^[۳۲]

این تشکل و نهادها در پاسخ به دو ضرورت مبارزاتی تشکیل شدند: از سویی به ظرف اتحاد و قدرت جمعی در برابر لشکرکشی و سرکوب‌گری‌های دولت مرکزی تبدیل شدند و از سوی دیگر، در نتیجه‌ی تضادها و ستیزهای عینی و واقعی در میان نیروهای اجتماعی و سیاسی در درون جامعه‌ی کردستان شکل گرفتند. به گفته‌ی فعالینی که در آن دوره با این مسائل درگیر بودند، تلاش برای سازمان‌یابی از همان روزهای اول انقلاب شروع شد و نظر به این‌که:

«بورژوازی کردستان و جریانات لیبرال و فرمیست کردستان هم خودشان را سازمان می‌دادند، چپ و کمونیست‌ها هم در تقابل با آن‌ها و برای پیش‌برد مبارزه و گرفتن هژمونی در کردستان، این نهادها را درست کردند. جمعیت‌های دفاع از آزادی و انقلاب، جمعیت‌هایی بودند که برای مبارزه با نهادهای بورژوایی و نهادهای سرکوب‌گر حکومت مرکزی که در حال شکل‌گیری بود، ایجاد شدند. چون در روزهای پس از انقلاب، بلافاصله خوانین و فئودال‌های کردستان و کسانی که احساس خطر می‌کردند و از لحاظ طبقاتی ممکن است در تنگنا قرار بگیرند، تشکلهای خود را درست کرده بودند. جمهوری اسلامی نیز، مشابه سیاستی که در سراسر ایران برای سرکوب انقلاب پیش می‌برد، در حال تدارک تشکیل نهادهای سرکوب‌گر خود در کردستان بود. در نتیجه کومه‌له نیز ناچار بود نهادهایی را برای دفاع از انقلاب و دستاوردهایش ایجاد کند.» [۳۳]

بافت اجتماعی و تقسیم کار فضایی در شهر و روستاها، شکل‌های متفاوت به ستیزهای طبقاتی و کنش‌گری‌های جمعی میان ستمگران و ستمدیدگان در این فضاها و مکان‌ها بخشیده بود. نخستین تجربه‌ی ایجاد نهادهای دموکراتیک در مناطق روستایی، تشکیل «اتحادیه‌ی دهقانان» در مریوان بود که معمار اصلی آن کاک فواد مصطفی سلطانی، چهره‌ی کاریزماتیک و به‌نام جنبش چپ و کمونیستی در کردستان، بود. ایجاد این تشکل‌ها، در گام نخست پاسخی بود به ستیزهای درونی میان دهقانان و فئودال‌های محلی. از آن‌جایی که بخش‌هایی از مالکان و خان‌های کردستان نهاد «شورای عشایری» را تشکیل داده و نیروی مزدور مسلح را برای خود دست‌وپا کرده بودند، تشکیل نیروهای مسلح دهقانان نیز به امری ضروری برای زحمتکشان روستایی بدل شد. این ایده و تجربه‌ی موفقیت‌آمیز سازمان‌یابی و اتحاد زحمتکشان علیه زمین‌دارهای بزرگ و فئودال‌ها، به‌سرعت به شهرهای دیگر کردستان نیز تسری یافت و رنجبران نواحی روستایی خود را در اتحادیه‌های دهقانی سازمان دادند. دستاورد مستقیمی که این مبارزه و سازمان‌یابی جمعی در پی داشت، زوال و ناپدید شدن سریع فئودال‌های کردستان بود. در بسیاری مناطق، اتحادیه‌های دهقانان و نیروهای چپ از زمین‌های

متعلق به مالکان بزرگ و خان‌های محلی سلب مالکیت و آن را در میان دهقانان فقیر کردستان تقسیم کردند.

مبارزه و مقاومت در شهرها شکل متفاوت‌تری به خود گرفتند. در مناطق شهری، دومین تجربه‌ی تشکیل نهادهای دمکراتیک، تشکیل شوراهای جمعیت‌های دمکراتیک و اتحادیه‌های کارگری مختلف، تشکل‌های دمکراتیک زنان و معلمان، شورای شهر، بنک‌های محلات بود. به گفته‌ی زنده‌یاد امیر حسن‌پور، اولین جمعیت در مهاباد به نام «جمعیت راه‌رهای زحمتکشان» تشکیل^[۳۴] و سپس این جمعیت‌ها در سایر شهرهای کردستان نیز ایجاد شدند. در این میان، می‌توان از تجربه‌ی سنندج به‌عنوان مهم‌ترین آن‌ها یاد کرد. زنده‌یاد صدیق کمانگر، وکیل شجاع، کمونیست رزمنده و از سازمان‌دهندگان اصلی مقاومت در سنندج، در یکی از آخرین گفت‌وگوهایش، نخستین روزهای انقلابی پس از فروپاشی رژیم پهلوی و تجربه‌ی سازماندهی توده‌ای در سنندج را این‌چنین بازگو می‌کند:

«در سنندج حاکمیت چندگانه وجود داشت. «جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب» در کارهای اجرایی دخالت می‌کرد. بسیاری از کارهای مربوط به دادگستری را ما انجام می‌دادیم. به‌طور دوفاکتو طوری شده بود که

دادگستری نامه‌ها و ابلاغیه‌های ما را به رسمیت می‌شناخت. پلیس راه هم اگرچه ظاهراً سر جای خود بود، اما عملاً کارها را ما انجام می‌دادیم. نفوذ زیادی بین مردم داشتیم. مسأله‌ی مصادره‌ی زمین توسط مردم که در جریان قیام شروع شده بود، بعد از روزهای قیام ادامه پیدا کرد و مورد پشتیبانی جمعیت قرار گرفت. در تمام ادارات، از بیمارستان گرفته تا اداره‌ی دارایی و به‌ویژه اداره‌ی کار، ما می‌توانستیم در کارها دخالت بکنیم. استانداری به نحوی دوباره دایر شد، ولی قدرت‌اش در دست ما نبود. [...] از طرف جمعیت برای سازماندهی نیازهای مردم و اداره‌ی امور شهر، اقدامات جدی‌ای انجام شد. کانون‌های زیادی مثل کانون معلمان، کانون دانش‌آموزان، سندیکاها، از جمله سندیکای جوشکاران سندج که قبلاً هم وجود داشت، و سندیکای خبازان شکل گرفتند و توسعه یافتند. سندیکای کارگران شهر سندج به‌ویژه خیلی فعال بود و مورد پشتیبانی جمعیت قرار گرفتند. کارگران سد، کارگران پوشاک و سنگبری‌ها در سندیکای کارگران بودند. همه‌ی این سندیکاها با

جمعیت تقریباً همکاری مستقیمی داشتند. بنابراین جمهوری اسلامی [در آن برهه] نمی‌توانست حاکمیت خود را برقرار کند، چون نه تنها چنین قدرتی نداشت بلکه حرکات مردم رادیکال‌تر و سازمان‌یافته‌تر می‌شد. [۳۵]

در واقع «جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب» در سنندج و بسیاری از «بنک‌ها» (مراکز سازماندهی محله‌محور) به بسترهای اصلی سازمان‌یابی توده‌ای تبدیل شدند که جوانان، زنان و انقلابیون رادیکال و چپ سنندج در آن سازمان یافته بودند. از دل این تحولات، در فرودین ۵۸، انتخابات شورای شهر سنندج برگزار و «شورای موقت انقلاب» (با یازده عضو) توسط مردم سنندج و بدون دخالت نهادهای حکومتی انتخاب گردید که در اولین گام اداره‌ی شهر را بر عهده گرفت. این شورا به‌رغم کارشکنی‌های نیروهای واپسگرا و سرکوب‌گر، و به‌رغم این که عمر چندانی نداشت، توانست به دموکراتیک‌ترین شکل ممکن اداره‌ی امور شهر سنندج و حومه را پیش ببرد.

از دل تلاش‌های پیگیر و داهیان‌ه برای سازماندهی توده‌ای در کردستان بود که پس فرمان حمله‌ی نظامی به کردستان، مردم سنندج مقاومت توده‌ای غرورآفرین و

حماسه‌ای را خلق می‌کنند که ثمره‌ی آن، عقب‌نشینی نیروهای سرکوب‌گر در جریان «نوروز خونین سندج»^[۳۶] و نیز مقاومت جانانه در **جنگ ۲۴ روزه‌ی سندج** بود.

در نمونه‌ی برجسته‌ی دیگری، حماسه‌هایی که این روزها دختران و پسران، زنان و مردان، نونهالان و بزرگسالان **شهر مهاباد** در خیابان‌های این شهر خلق کردند، یادآور روزهای پس از انقلاب است که مردم مهاباد راهپیمایی پرشکوهی به مناسبت **روز جهانی کارگر در اردیبهشت ۵۸** (اول ماه مه ۱۹۷۹) برگزار کردند.^[۳۷] این راهپیمایی در مهاباد، سنت برگزاری روز جهانی کارگر در کردستان را شالوده‌ریزی کرد که تا به امروز نیز در قالب گردهمایی و **سخنرانی** در سالن‌ها و اماکن عمومی، **راهپیمایی خیابانی**، **گل‌گشت**، **تظاهرات ضربتی** در سطح شهر و بسیاری ابتکارات دیگر ادامه دارد.^[۳۸]

اگر در اثنای انقلاب ۵۷، بنک‌ها به نهادهای سازماندهی توده‌ای در محلات تبدیل شدند، این تجربه‌ها در جریان بحران کرونا در هیأت «کمیته‌های همیاری محلات» در شهرهای کردستان شکل گرفتند و به‌عنوان ارگان‌های مردمی و محله‌محور برای کمک‌رسانی به مردم محروم فعالیت کردند. در جریان خیزش ژینا نیز، کمیته‌های انقلابی جوانان محلات در شهرهای کردستان (از جمله «جوانان انقلابی محلات

کردستان»، «مریوان»، «سنندج»، «کامیاران» و «پشاباد» تشکیل شدند و به سازماندهی در سطح محلات پرداختند.

هم‌پیوندی مبارزه در مکان‌ها و فضاها

ناموزنی در ضرب‌آهنگِ شکل‌گیری و پیشروی جنبش‌های اجتماعی و سیاسی - امری که برآمده از منطق توسعه‌ی ناموزون نظام سرمایه‌داری است - را باید به‌عنوان چالشی گریزن‌ناپذیر در مسیر ناهموار و پرافت‌وخیز مبارزه‌ی سیاسی در نگر آوریم. به بیان گرامشی، اینجا پای دگرگونی افق‌های کنش مکانی-زمانی و درهم بافتن زمان‌مندی‌ها و مکان‌مندی‌های مختلف در میان است و استدلال می‌کند یک اراده‌ی جمعی باید «با درجه‌ی لازم و کافی برای دستیابی به کنشی هماهنگ و هم‌هنگام در زمان و فضای جغرافیایی که رویداد تاریخی در آن رخ می‌دهد» شکل بگیرد.^[۳۹]

به‌رغم این‌که جامعه در جوش و خروش است، جنبش‌های اجتماعی و خیزش‌های اعتراضی در مکان‌ها و فضاها - اجتماعی-جغرافیایی هنوز درهم‌تنیده، متوازن و هماهنگ نشده‌اند. برای غلبه بر پراکندگی، شکاف و گسست‌های موجود، لازم است در سطوح و مقیاس‌های مختلف، حلقه‌های پیوند و هماهنگی میان تمامی این اعتراضات و اعتصابات ایجاد کرد تا این جویبارهای پراکنده از خشم و اعتراضات اجتماعی و سیاسی

را به هم متصل و به رودی خروشان و پر قدرت بدل کرد و آن را در یک مسیر هدفمند و روشن هدایت کرد.

در کوران خیزش انقلابی ژینا، امیدهای نویدبخشی برای اتحاد و همبستگی میان ستمدیدگان در جای جای ایران جوانه زده‌اند که پیوسته در حال رشد و گسترش است. مردم ستمدیده‌ی ترک با شعار «آذربایجان اوپاخدی - کوردستان داپاخدی» (آذربایجان بیدار است، حامی کردستان است) حمایت و همبستگی خود را با مردم کردستان فریاد می‌زنند؛ مردم کردستان نیز با شعار «بژی آذربایجان - یاشاسین کردستان» و «گُرد، بلوچ، آذری - آزادی و برابری»، پاسخ این هم‌سرنوشتی و اتحاد را رساتر اعلام کردند. در آن سوی مرزهای ایران، پژواک این همبستگی از سوی مردم تحت ستم بلوچ با شعار «گُرد تنها نیست، بلوچ پشتیبان اوست» شنیده شد. در تهران و شهرهای دیگر نیز فریاد «کردستان، چشم و چراغ ایران» و «تهران بشه کردستان، ایران میشه گلستان» طنین‌انداز می‌شود.

این‌ها تمهیدات و بسترهای عینی جوش خوردن مبارزات و خیزش‌های اعتراضی در گوشه و کنار ایران را مهیا می‌سازند. کارگران و زحمتکشان به این بلوغ سیاسی و آگاهی جمعی رسیده‌اند که رهایی‌شان از وضع موجود در گروه همبستگی و اتحاد سراسری

است. با این که مسیر رهاییِ ستمدیدگان هموار و ساده نیست، اما گره زدن کنش‌های جمعی و فردی از مجرای شبکه‌های ارتباطی در مکان‌ها، شهرها و مناطق جغرافیایی مختلف، پیوند دادن جنبش‌های رادیکال و پیشرو در سپهرهای اقتصادی و اجتماعی، انتقال تجربیات مبارزاتی، سازمان‌یابی و اتحاد و بسیاری اقدامات و ابتکارات دیگر، می‌توانند گام‌به‌گام بر دست‌اندازه‌ها، گسست‌ها و ناموزونی‌ها غلبه کند.

در همین راستا، ضروری است هم از حیث نظری و هم در پراتیک مبارزاتی، به فکر ترسیم و شکل دادن به یک بلوک قدرت بود؛ بلوک گسترده‌ی ضدسرمایه‌داری که نیروهای کار و زحمت، زنان، جوانان، به‌حاشیه‌رانده‌شدگان، اقلیت‌های تحت ستم و محرومان جامعه را گرد هم آورد، تا توازن قوای مبارزاتی و طبقاتی موجود را به شکل بارزتری به سود خود تغییر دهند.^[۴۰]

[۱] در تحلیل ما از دگردیسی‌ها و تحولات اجتماعی، رویکرد «ناسیونالیسم روش‌شناختی» (Methodological Nationalism) که مقیاس ملی (یا دولت‌ملت‌های قوام‌یافته در جغرافیاهای سیاسی) را به‌عنوان واحد تحلیلی اساسی و بدیهی می‌انگارد، جای ندارد. در عوض، هر مقیاس خاصی یا مناسبات درونی و تحولات در هر جامعه را معمولاً از حیث رابطه‌ی متقابل‌اش با مقیاس‌های دیگر یا برهم‌کنشی این مناسبات با سایر جوامع تجزیه‌وتحلیل می‌کنیم.

Gramsci A (۱۹۹۹[۱۹۲۶]) Some aspects of the southern question. In: Hoare Q (ed [۲] and trans) Selection from Political Writings, ۱۹۲۱-۱۹۲۶. London: ElecBook, pp.۵۹۵-

۶۲۵

[۳] برای بحث مفصل‌تر در خصوص مکان، فضا و مقیاس، بنگرید به مقاله‌ی باب جسوپ «گرامشی، به‌عنوان

نظریه‌پرداز فضایی‌سازی در تحلیل»، ترجمه‌ی حامد سعیدی؛ هم‌چنین، بنگرید به باب جسوپ، مارتین جونز، نیل

برنر. «نظریه‌پردازی روابط اجتماعی فضایی»، با ترجمه‌ی آیدین ترکمه

[۴] باب جسوپ، «گرامشی، به‌عنوان نظریه‌پرداز فضایی‌سازی در تحلیل»

Lefebvre ND (۱۹۹۱) The Production of Space, trans, Donald Nicholson-Smith. [۵]

Oxford: Blackwell, p. ۱۱۶

[۶] همان، ص ۷۳.

[۷] همان، ص. ۵۹.

[۸] آندری، ژلنیتس (۱۳۹۹). فضا و نظریه‌ی اجتماعی، ترجمه‌ی آیدین ترکمه. تهران: انتشارات علم و فرهنگ. ص. ۱۷۱

[۹] برای بحث بیشتر در خصوص توسعه‌ی ناموزون سرمایه‌داری، بنگرید به: **اقتصاد ژئوپلیتیکی نفوذ چین در ایران /**

حامد سعیدی

[۱۰] شوق یک خبز بلند؛ اعتصاب و اعتراض سراسری معلمان

[۱۱] به‌عنوان مثال، نرخ فلاکت را می‌توانیم به‌عنوان یکی از شاخص‌های محرومیت ساختاری لحاظ کنیم. طبق **آمارهای**

رسمی اعلام شده، بر اساس نرخ تورم اعلام شده در پایان سال ۱۴۰۰ و نرخ بیکاری اعلام شده در همین مدت، شاخص فلاکت

در ایران معادل با ۴۹.۴ درصد رسیده است. استان‌های آذربایجان غربی با نرخ فلاکت ۶۲.۲ درصد (نرخ بیکاری معادل ۱۸.۳

درصد و نرخ تورمی معادل ۴۳.۹ درصد) بالاترین شاخص فلاکت را داشته و استان‌های کردستان (۵۷.۸٪)، لرستان (۵۷.۷٪)،

کرمانشاه (۵۷.۶٪)، کهگیلویه و بویراحمد (۵۶.۶٪)، اردبیل (۵۵.۵٪)، چهارمحال بختیاری (۵۵.۴٪)، هرمزگان (۵۵٪) و ایلام

(۵۳.۳٪) بسیار بالاتر از میانگین کشوری قرار دارند.

[۱۲] جریان‌های اسلام سیاسی در کردستان، گرچه پیوسته از پشتیبانی حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی برخوردار بوده‌اند، اما هیچگاه نتوانستند رقیبی برای نیروهای ملی‌گرا و سوسیالیستی باشند و بر سپهر سیاسی کردستان سیطره بیابند.

[۱۳] بندیکت اندرسون (۱۳۹۳). جماعت‌های تصویری. ترجمه‌ی محمد محمدی. رخداد نو

[۱۴] این امر در مورد ظهور ناسیونالیسم در ایران و کشورهای دیگر نیز صادق است. مثلاً «مردانگی ایرانی» عنصر و نماد بسیاری برجسته‌ای در ناسیونالیسم ایرانی به‌ویژه در دوران پهلوی داشته است. در این خصوص بنگرید به: سیوان بالسو (۱۴۰۰). مردانگی ایرانی: در اواخر قاجار و اوایل پهلوی. ترجمه‌ی لعیا عالی‌نیا. انتشارات همان.

[۱۵] A. Hesen, 'Xewna Rastiy[^]e' [The Dream of the Truth], Hawar (Arabic Alphabet Section), Year ۱, No. ۱۹ (۱۷ April ۱۹۳۳), p.۵

[۱۶] J. Nagel, 'Masculinity and Nationalism: Gender and Sexuality in the Making of Nations', Ethnic and Racial Studies, Vol. ۲۱, No. ۲ (۱۹۹۸), p.۳۴۴

همچنین بنگرید به:

Ahmet Serdar Aktürk (۲۰۱۶) Female Cousins and Wounded Masculinity: Kurdish Nationalist Discourse in the Post-Ottoman Middle East, Middle Eastern Studies, ۵۲:۱, ۴۶-۵۹

[۱۷] **بیانیه جمعی از فمینیست‌های چپ کرد درباره خیزش فمینیستی اخیر در ایران**

[۱۸] برخی رهبران جریان‌های ناسیونالیستی در کردستان ایران، که جریان پ.ک.ک را رقیب خود می‌دانند، تلاش کرده‌اند سرمنشأ این شعار را انکار کنند. اما همزمان باید این نکته را لحاظ کرد که تفسیر و برداشت عبدالله اوجلان از این شعار (و حتی از مسأله‌ی زن) بسیار متفاوت‌تر از درک عمومی مدافعان این شعار در ایران یا جاهای دیگر (حتی بخش مترقی و رادیکال جامعه) است. شعارها در زمان‌ها و بسترهای اجتماعی و سیاسی هر کشور، معنا و مفهوم خاص و منطبق بر شرایط آن جامعه به خود می‌گیرند و توده‌گیر می‌شوند.

[۱۹] «خیزش زنان ایران در اسفند ۱۳۵۷»، مهناز متین و ناصر مهاجر. ص. ۴۵۷-۴۶۲

[۲۰] همان، ص. ۴۶۶

[۲۱] همان، ص. ۴۷۵.

[۲۲] همان، ص. ۴۶۰.

[۲۳] اساسنامه‌ی جامعه‌ی زنان مبارز سقز: «قیام مسلحانه ۲۰ تا ۲۱ بهمن‌ماه اگرچه توانست پیروزی‌هایی نصیب خلق قهرمان ایران نماید ولی به علت عدم سازماندهی مبارزات حق‌طلبانه نتوانست به پیروزی نهایی دست یابد و کلیه‌ی ریشه‌های ارتجاع را بر کند و دست امپریالیسم را به کلی از مناسبات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ایران قطع گرداند. لذا برای خنثی‌نمودن کلیه‌ی توطئه‌های ارتجاع و ادامه‌ی مبارزات و به ثمر رساندن آن تا آزادی کلیه‌ی نیروهای زحمتکش و لغو استثمار فرد از فرد، زنان مبارز سقز تشکل خود را در جمعیتی به نام زنان مبارز سقز اعلام می‌دارد، اهداف جامعه عبارتند از: (۱) تشکیل جمهوری دموکراتیک خلق بر اساس آزادی کامل جمعیت‌های سیاسی، مذهبی، صنفی برای همه‌ی طبقات و اقشار مردم. آزادی کامل مطبوعات، بیان، تبلیغات، آزادی اعتصابات و تظاهرات، آزادی آموزش نظامی. (۱) تشکیل شوراهای کارگری که ناظر بر امر تولید و توزیع کالاها، کارخانه باشند. (۲) تشکیل شوراهای دهقانی و نظارت آن بر امر اصلاحات ارضی و تقسیم زمین به نسبت اعضای خانواده دهقانان. (۳) خودمختاری و حق تعیین سرنوشت برای تمام خلق‌های ایران در چارچوب ایران آزاد و دموکراتیک. (۴) برابری زنان و مردان در مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی» (آیندگان، شنبه ۵ خرداد ۱۳۵۸).

[۲۴] خیزش زنان، ص. ۴۷۳.

[۲۵] وقتی از «ولین بار» سخن می‌رانیم، منظورمان استثناهای انگشت‌شمار و حضور برخی چهره‌های زنان سیاسی در احزاب سیاسی کرد نیست. گاهی جریان‌های ناسیونالیستی کُرد به این اشاره می‌کنند که همسر (زن) فلان شخصیت/رهبر کُرد در فلان حزب سیاسی حضور داشته. منظورمان حضور گسترده و توده‌ای از زنان کردستان، هم قشر متوسط و باسواد و هم زنان از طبقه‌ی کارگر و فرودست و محروم‌مانده از تحصیل است که آگاهانه به جنبش انقلابی کردستان پیوستند و بسیاری از آن‌ها در راه تحقق حقوق زنان و آرمان‌های والایشان جان باختند. اینجا بود که موانع مردسالاری در مقابل حضور زنان در این عرصه از سیاست‌ورزی تا حدودی برداشته شد، به طوری که بعداً جریان‌های ناسیونالیستی نیز ناچار شدند به حضور زنان در صفوف خود گردن نهند.

۱۲۶] مراسم مسلح شدن اولین دسته از زنان پیشمرگ کومه‌له، بخش اول، بخش دوم، بخش سوم

[۲۷] برگزاری مراسم گرامیداشت هشت مارس در سنندج

[۲۸] تصاویری از تجمع باشکوه معلمان در سنندج، ۱۱ بهمن ۱۴۰۰. فیلم شماره ۱، شماره ۲، و عکس؛ تجمع

اعتراضی معلمان در سنندج، ۳۰ بهمن ۱۴۰۰؛ تجمع اعتراضی معلمان در مریوان، ۳۰ بهمن ۱۴۰۰؛ تجمع

اعتراضی معلمان در مریوان، ۳۰ بهمن ۱۴۰۰؛ حضور چشمگیر زنان معلم در در تجمع اعتراضی با شکوه معلمان در

سقز و زیویه، اول اردیبهشت ۱۴۰۱؛ تجمع معلمان در کرمانشاه، ۱۱ بهمن ۱۴۰۰.

[۲۹] تجمع اعتراضی مردم مریوان علیه قتل ناموسی و خشونت بر زنان، اردیبهشت ۱۳۹۸

همچنین بنگرید به تجمع به مناسبت روز جهانی منع خشونت علیه زنان در سنندج؛ «نه به زن کشی»، آذر ۱۴۰۰

[۳۰] فیلم‌هایی از تجمع اعتراضی مردم مریوان در پی جان‌باختن شلیر رسولی، ۱۷ شهریور ۱۴۰۱.

[۳۱] ترجمه فارسی بیانیه‌ی خیزش توده‌ای مردم مریوان در دفاع از زنان، برگرفته از کانال تلگرامی سرخط

[۳۲] مستند سنگر انقلاب، قسمت اول، دقیقه‌ی ۱۴ تا ۲۸.

[۳۳] مستند سنگر انقلاب، قسمت اول

[۳۴] «راهپیمایی مردم سنندج» در گفتگو با امیر حسن‌پور.

[۳۵] «به یاد صدیق کمانگر»

[۳۶] مستند «سنگر انقلاب»، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ - قسمت دوم

[۳۷] راهپیمایی مردم مهاباد به مناسبت روز جهانی کارگر در سال ۱۳۵۸

[۳۸] تاریخ جنبش کارگری در کردستان و سنت اول ماه مه مستلزم واکاوی جداگانه‌ای است.

[۳۹] Gramsci, A. (۱۹۷۱) Selections from Prison Notebooks, ed. and trans. Q. Hoare &

.G. Nowell-Smith (London: Lawrence and Wishart), ۱۹۴, Q8§۱۹۵

۱۴۰] بلوک تاریخی گرامشی / دریک بوئمن / ترجمه‌ی حامد سعیدی

برگرفته از سایت نقد اقتصاد سیاسی
بازنشر کتابخانه ی گرایش مارکسی